تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۸/۱۱
تاریخ‌پذیرش‌نهایی: ۹۰/۱۲/۱۳

مهتاب مبینی[۱]، ابوالقاسم دادور[۲]

# بازتاب مشروعیت و اقتدار در نقش‌برجسته و سنگ‌نبشته آرامگاه داریوش اول

## چکیده

نقوش برجسته و کتیبه‌های هخامنشی حاوی مفاهیم سیاسی و دینی در جهت استحکام ایدئولوژی سلطنتی پادشاهان هستند. این پژوهش به روش توصیفی نقش‌برجسته و سنگ‌نبشته آرامگاه داریوش را به کمک روش اسنادی مورد بررسی قرار می‌دهد. در تحلیل کتیبه‌ها و نقوش برجسته داریوش می‌توان به ساختار مشروعیت وی در اداره شاهنشاهی و حکومت پی برد. نقوش برجسته آرامگاه داریوش حامل پیام‌های اقتدار و پایداری همانند نقوش کاخ‌های وی هستند. شاه ادامه قدرت و الوهیت فرمانروایی‌اش را پس از مرگ نیز با نشانه‌های به‌کار برده در نقوش برجسته و سنگ‌نبشته آرامگاهش به ثبت رسانده است. ایدئولوژی قدرت و مشروعیت داریوش علاوه بر صفات اخلاقی، برتری‌های فیزیکی چون جنگجوی پارسی است تا شکل قهرمانی از خود بنا کند که مردم و سرزمین خویش را از دروغ و دشمن محافظت می‌کند و نیز اهمیت هویت ایرانی و تبار آریایی را در جهت کسب صلاحیت و حقانیت شاهی نشان می‌دهد. این ساختارها الگویی است که در مذهب و هویت ریشه دارد و داریوش به مقتضای زمان و فضای سیاسی، آن را با ایدئولوژی سیاسی خود درآمیخت و جهت کسب مشروعیت پادشاهی از آن در آثار هنری بهره برد.

**کلیدواژه‌ها:** داریوش اول، آرامگاه، نماد، قدرت، هنر هخامنشی.

۱. دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا (س)، استان تهران، شهر تهران
E-mail: mobini.mahtab@gmail.com
۲. دانشیار دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا (س)، استان تهران، شهر تهران (نویسنده مسئول)
E-mail: ghadadvar@yahoo.com



ART University e-Journal

**مقدمه**

هنر هخامنشی با قدمتی کهن در سیر تاریخی خود دستخوش تغییرات و تحولات اجتماعی، سیاسی، مذهبی و غیره بوده است؛ اما در این بین نقش پادشاهان به‌عنوان مرکز قدرت حکومت و این امر که هنر و هنرمندان در خدمت شاهان بوده است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هنر هخامنشی هنری درباری است. بنابراین هدف آن نمایش امپراطوری و پادشاهی و بیان مشروعیت حکومت شاه است. تجلی مشروعیت و قدرت شاهان از دوره باستان بر روی آثار هنری با مضامین درباری، مذهبی و اسطوره‌ای رایج بود اما شکوه این قدرت نمایی در هنر هخامنشی به اوج می‌رسد.

شاهان همواره در رأس همه امور مملکت به‌عنوان قدرت برتر نیاز به بیان این مشروعیت داشتند. در نتیجه بررسی بازتاب مشروعیت شاهان در هنر هخامنشی به شناخت هنر، اساطیر، مذهب، اعتقادات و فرهنگ تمدن هخامنشی کمک نموده، اهمیت هنر را در رازگشایی برخی ناگفته‌های تاریخی به ما نشان می‌دهد. انعکاس این مشروعیت در قالب نقوش برجسته به نوعی نمایانگر سیاست حاکم بر زمانه و به‌عنوان الگویی که شاهان برای پیشبرد اهداف سیاسی خود در پیش می‌گرفتند، در هنر هخامنشی تجلی می‌یابد.

آرامگاه داریوش اول در نقش رستم از حیث اهمیت سیاسی و ایدئولوژیکی که در نزد داریوش و اخلافش داشت الگویی برای آرامگاه‌های شاهان هخامنشی گردید. در اینجا نقوش برجسته آرامگاه داریوش اول از حیث نمایش اقتدار و مشروعیت شاه مورد پژوهش قرار می‌گیرد. این نقوش علاوه بر مفاهیم سیاسی و مذهبی که در خود حمل می‌کنند، گاه بر اثر تأثیرات فرهنگ‌ها و تمدن‌های اقوام و سرزمین‌های دیگر که به هنر هخامنشی راه یافته است، دچار تحول و دگرگونی‌هایی بر مقتضای اهداف شاه گردیده‌اند. در این پژوهش مفاهیمی که داریوش بزرگ در پس این نقوش در پی القای آن به مردم بود مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

## روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی به بررسی نمادهای اقتدار و مشروعیت داریوش در نقش‌برجسته و کتیبه آرامگاهش می‌پردازد. در این روش با بهره‌گیری از تحلیل مضمونی و ساختاری به بررسی نمادهای قدرت داریوش در نقش‌برجسته و سنگ‌نبشته آرامگاهش پرداخته می‌شود.

## پیشینه پژوهش

در زمینه نقوش برجسته آرامگاه‌ها و کتیبه‌های هخامنشی محققانی همچون پیتر کالمه یر و پی‌یر لوکوک تحقیقاتی انجام داده‌اند. کالمه یر بیشتر به بررسی هویت پیکره بالدار در نقش‌برجسته آرامگاه و لوکوک نیز به ترجمه و تفسیر کتیبه‌های هخامنشی پرداخته است. در این پژوهش به بررسی نمادهای قدرت در نقش‌برجسته و کتیبه آرامگاه داریوش می‌پردازیم که در جهت کسب مشروعیت پادشاهی تجسم شده است.

## فرمانروایی داریوش

پس از درگذشت کمبوجیه و برادرش بردیا که هیچ کدام فرزند ذکور نداشتند، داریوش اول در سپتامبر ۵۲۲ ق.م. به سلطنت رسید و سلسله پادشاهی هخامنشی را بنیاد نهاد. این نام مشتق



ART University e-Journal

از نام بنیانگذار شاهنشاهی، یعنی هخامنش بود که داریوش از وی به‌عنوان جد مشترک خانواده خود و کوروش دوم نام برده است. داریوش می‌گوید که به سبب پشتیبانی اهورامزدا و قدمت حقوق خانوادگی‌اش شاه شده است. داریوش هم بر قدمت و هم بر تمایز خاندان خود تأکید می‌ورزد: «بدین سبب ما را هخامنشی می‌نامند؛ از دیرباز قابلیت (یا کارایی) خود را نشان دادیم. از دیرباز شاهان از تبار ما بودند» و سرانجام می‌افزاید: «داریوش شاه گوید: هشت تن از خاندانم درگذشته شاه بودند، من نهمین (هستم)، نه تن پشت اندر پشت شاه‌ایم». به‌رغم مشکلات چندی که در برگردان متن وجود دارد، تصویری که داریوش قصد ارائه آن را دارد، کاملاً روشن است. از دیدگاه او، هیچ اعتراضی در این زمینه نمی‌تواند وجود داشته باشد. حق او به پادشاهی در درازمدت ریشه دارد: «از دیرباز شاهان از تبار ما بودند» و هدف اقدام او احیای خاندان خود بر شالوده‌های قدیم آن است (بریان، ۱۳۸۱، ۱٦۸).

## نظام سیاسی داریوش

درباره ساخت نظام سیاسی داریوش، شخص برخوردار از فره ایزدی که حکومت او و خاندانش مورد رضایت و خواست اهورامزدا است، کسی است که از دیرگاهان از دودمان و تبار شاهان بوده است و دین و حکومت را توأمان در دست داشته و نگهبانی کرده، و خودش و خاندانش همیشه دین یار و شهریار بوده‌اند.

تا هنگامی که مشروعیت سیاسی یک خاندان پا برجا بود، بحران‌ها سرکوب می‌گردید و قدرت سیاسی در میان خاندان شاهی باقی می‌ماند. ولی چنانچه بحران‌ها به آستانه‌ای می‌رسید که مشروعیت سیاسی (اقتدار) یک خاندان ناکارآمدی خود را نشان می‌داد، لازم می‌شد تا شخص فره‌مندی ظهور کند و با کنار زدن خاندان شاهی حاکم که دیگر برخوردار از فره ایزدی نبودند، دو مرتبه با رعایت اشه (راستی)، نظام دروج (دروغ) را کنار بزند و نظام اشه را برقرار سازد و پیروزی این شخص بر نظام حاکم ممکن نمی‌شد، مگر اینکه او از فره ایزدی برخوردار باشد و این مسأله با نمادها و علامت‌هایی که نشان‌دهنده برخورداری شخص از فره ایزدی است، تأیید می‌گردید. و در نهایت اینکه پیروزی این شخص تنها به مدد برخورداری او از فره ایزدی تفسیر می‌شد (زمانی و طاووسی، ۱۳۸۳، ٥٤).

انگارهٔ مثبت اشه به‌عنوان نظم اجتماعی نیکو و سودمند، حتی اگر در کتیبه‌های داریوش نیامده باشد، آشکارا در اندیشه‌های وی به گونهٔ مداوم حضور دارد. وی اعتقاد راسخ داشت که این مشیت الهی بوده است که او به‌عنوان محافظ «اشه» بر جوامع آدمی حکومت کند. از این رو اعلام می‌دارد: «چون اهورا مزدا، زمین را سرشار از آشفتگی دید پس مرا عنایت کرد. مرا شاه ساخت. به خواست اهورا مزدا بود که من همه را به‌جای خویش نشاندم. فراوان بد بود که من نیک کردم» (رستگار، ۱۳۸٤، ۲٦).

از آنجا که فرّ ایزدی به شاهی عطا می‌شود که دین‌دار و عادل بوده و عدالت اجتماعی را برقرار کرده باشد، دین‌داری و عدالت نه تنها زیربنای پایداری پادشاهی خدامحور و شاهنشاهی عادلانه فدرالی را تشکیل می‌داده، بلکه خود محور اصلی این نوع حکومت بوده است.

## آرامگاه داریوش

در هشت کیلومتری شمال تخت جمشید کوهی واقع شده است که احتمالاً قبل از دوره هخامنشیان





ART University e-Journal

محلی مقدس بوده است (لوکوک، ۱۳۸٦، ۱۲۳). این مکان که نقش رستم نام دارد را داریوش برای آرامگاه خود مناسب یافت و جانشینان پس از او نیز از خشایارشا تا داریوش دوم به تقلید از او آرامگاه خود را در سمت راست و چپ آرامگاه داریوش ساخته‌اند. ظاهراً اردشیر دوم بعدها آرامگاه خود را درست با همان معماری نقش رستم در کوه رحمت و فراز شرق صفه تخت جمشید بنا کرد. از این تاریخ به بعد آرامگاه‌های آخرین شاهان هخامنشی به کوه رحمت منتقل شد که تمامی آنها از آرامگاه داریوش الگو گرفته‌اند (کخ، ۱۳۸۰، ۳۳۸).

احتمالاً داریوش اندیشه احداث گورهای صخره‌ای را از اورارتوها کسب کرده باشد. با این حال چیزی که جدید بود شکل نمای گور بود، یعنی یک تقاطع صلیب‌گونه غول‌آسا (شکل ۱) که روی بخش میانی آن نمای یک کاخ هخامنشی حجاری شده که شاید به معنای کاخ داریوش باشد (گرشویچ، ۱۳۸۵، ۷۲٦).

نمای خارجی و طرز ساختمان آرامگاه‌های نقش رستم و تخت جمشید یکسان و عبارت از یک مجلس حجاری است که شاهنشاه را روی سریر بزرگ پادشاهی در برابر سه مظهر مقدّس یعنی فروهر و قرص ماه و آتش می‌نمایاند، در حالی که دست راست خود را به حال نیایش بلند کرده و در دست دیگرش کمانی دارد (شکل ۲).

اریکه پادشاهی برفراز دست و سر بیست و هشت تن نمایندگان کشورهای جزء قرار گرفته و بدین‌وسیله گسترش و شکوه شاهنشاهی را نمودار ساخته‌اند (سامی، ۱۳٤۸، ۳۲۳). جدا از زمینه منقوش بالا، در سمت چپ، سه شخص برجسته، به ترتیب یکی بالا دست دیگری ترسیم شده‌اند (لوکوک، ۱۳۸٦، ۱۲۵).

قسمت پایین نمای خارجی ایوانی نمایانده شده که سقف آن بر چهار ستون قرار گرفته و دری در وسط دارد. اطراف این در را ردیفی از گلهای دوازده برگ و بالای ستونها را ردیفی شیرهای ایستاده، مزین ساخته است (سامی، ۱۳٤۸، ۳۲۳).

ما با شکل اسلاف و الگوهای این ترکیب هنری به‌خوبی آشنا هستیم. زمینه اولیه نمایش سنت حمل فرمانروایان، در آثار دو تن از فرمانروایان دوره عیلام در مال امیر (ایذه) مشهور است (شکل ۳). این دو فرمانروا را رعایای ایشان بر روی یک تخت بر شانه حمل می‌کنند. اما بر عکس، برای نگهداشتن اسباب و اثاث، فقط در آشور از «ستون پیکر» و «ستون زن‌پیکر» استفاده شده است. تیکلات پیلسرسوم[۱] نیز برای حمل خود از رعایای‌اش استفاده کرده، در صورتی که سارگون دوم[۲] و سناخریب[۳] به نیروی حفاظت‌کننده و سحرآمیز ایزدان اعتماد کرده‌اند (کورت و دیگران، ۱۳۸۸، ج. ۸، ۲۱٦). داخل آرامگاه ساده و در این آرامگاه جای شش قبر متعلق به پادشاه و ملکه و سایر خاندان سلطنتی در سنگ کوه در آورده‌اند (سامی، ۱۳٤۸، ۳۲۳). سایر برجسته‌کاری‌ها ورود و خروج معمول شاه را به آپارتمان خصوصی او و به شیوه نقاشی‌های گور مصری نشان می‌دهند. این مفهوم را شاید بتوان با این واقعیت مسلم در آمیخت که تصویر شاه بر برجسته‌کاری‌ها می‌خواهد مشخص سازد که شاه در کاخ خود گام برمی‌دارد (گرشویچ، ۱۳۸۵، ۷۲۸ و ۷۲٦).

ART University e-Journal

**شکل ۱. آرامگاه داریوش اول، نقش رستم**
**منبع**: نگارندگان

**شکل ۲. نقش‌برجسته آرامگاه داریوش اول**
**منبع**: نگارندگان

**شکل ۳. نقش‌برجسته فرمانروایان عیلام، مال امیر (ایذه)**
**منبع**:wikipedia.ir

## عناصر دینی در نقش‌برجسته آرامگاه داریوش

نقش‌برجستهٔ بالای آرامگاه، داریوش را نشان می‌دهد که بر سکویی سه پلّه که روی تختی بزرگ قرار دارد، ایستاده است و نمایندگان ملل تابعه آن را بر دوش دارند. همین مضمون را به گونه‌ای مکرّر بر دیوارهای کاخ‌های تخت جمشید می‌بینیم. از هر جهت، همانند تندیسی است که در بیستون از او حجّاری کرده‌اند، فقط در اینجا دشمنی به خاک افتاده ندارند که لگد مالش کند. نیم‌رخ چپ او پیداست. پای چپ را جلو گذاشته و در دست چپ کمانی دارد و دست راست را به علامت سلام بلند کرده و روی سکوی سلطنتی، ملازمی ندارند.

آتشدان روی همان تختی قرار دارد که شاه روی آن ایستاده. در بالای آتشدان، پیکرهٔ واقع در دایرهٔ بالدار، همانند نقش بیستون در پرواز است. لبهٔ بالهای آن، همانند پیکرهٔ بیستون و نه پیکرهٔ تخت جمشید، پهن است. شاه را می‌نگرد و با یک دست سلام او را پاسخ گفته، حلقهٔ الوهیت را در دست دیگر گرفته است. تفاوت عمدهٔ آن با نقش بیستون این است که تاجش بلند نیست و همانند شاه، تاجی کوتاه بر سر دارد (بویس، ۱۳۷٤، ۱٦۳).

نظرات مختلفی درباره پیکره بالدار ارائه شده از جمله مفهوم فرّ پادشاهی و یا نماد اهورامزدا (Garrison, 2009, 36). این پیکره بالدار پیوند نزدیکی با شاه از لحاظ شکل دارد. در نقش‌برجسته‌های هخامنشی، اگر شاه و پیکره بالدار در حال نگاه کردن یا انجام کاری در جهات متفاوت باشند، سربندهای آنها نیز با هم فرق دارد. این مسئله را می‌توان در نقش‌برجسته آرامگاه داریوش مشاهده کرد (Calmeyer, 1975, 238). تاج داریوش کنگره‌دار است، اما تاج پیکره بالدار





ART University

کنگره ندارد. ظاهراً هرجا که نگاره شاه و پیکره بالدار رو در روی یکدیگر قرار دارند، نماینده افراد یا وجودهای قدسی مختلفی هستند.

از طرفی پیکره بالدار آشوری در ارتباط با خدای خورشید (شمش) و نیز در پیوند با سوگند وفاداری به شاه است که از دوره هیتی‌ها[٤] تا دوره هلنی در خاورمیانه رایج بوده است (Dalley, 1986, 99). این تعبیر سوگند و وفاداری به شاه را ما در متن کتیبه داریوش بند ٦ می‌بینیم که می‌گوید: «ای مرد باشد که فرمان اهورامزدا به نظرت بد نیاید از راه راست منحرف نشو، شورش مکن.» واژه فرمان در مورد اهورامزدا به‌کار می‌رود، از سوی دیگر بر خواست شاه اطلاق می‌شود (لوکوک، ١٣٨٦، ٢٦٤-٢٦٣). در واقع داریوش پس از بر شمردن فضایل جنگی و کشورگشایی خویش با کمک اهورامزدا خواستار اطاعت از فرامین او و اهورامزدا و وفاداری مردمان نسبت به شاه می‌باشد.

پشت سر پیکرهٔ واقع در دایرهٔ بالدار و هم‌سطح با آن، قرصی برجسته همراه با هلالی در لبهٔ زیرین آن حجّاری شده است. این نقش دقیقاً هم‌شکل نماد کهن بین‌النهرینی ایزد ماه «سین»[٥] است که ماه نو را در شامگاه، همراه با بقیهٔ سطح ماه که با نور ضعیف انعکاس یافتهٔ خورشید پدیدار است، نشان می‌دهد.

این نماد را در بابل، هنگام تسلّط هخامنشیان در آئین پرستش «سین» بکار می‌برند. ممکن است مستقیماً از آنجا اقتباس شده باشد و آن را یا با وساطت مادی‌ها، از آشوریان به عاریت گرفته باشند. همین هلال ماه را با پیکرهٔ بالدار، روی مهرها نقش می‌کرده‌اند. این نکته مؤید این حدس است که این دو بایستی مکمّل یکدیگر بوده باشند.

در تندیس‌های آرامگاه، پیکرهٔ واقع در دایرهٔ بالدار و قرص ماه و آتشدان گروه هماهنگی از سه شیئی تشکیل می‌دهند که داریوش به آنها احترام می‌گذارد و دست خویش را بالا برده است. همانطور که روت ذکر می‌کند این حرکت و ژست در هنر آشور وسیله انتقال مفاهیم دعا و درود را می‌رساند (Root, 1979, 301). قرص ماه در برابر داریوش، پیکره بالدار و خورشید حکایت از ارتباط و پیوستگی آنها با شخص شاه می‌کند. اهمیت موضوع، ناشی از این نکته است که ظاهراً ماه نیز مانند خورشید، پیوستگی چشمگیر با فره دارد. در یشت (٧-٣) دربارهٔ ماه آمده است که: «امشاسپندان بر می‌خیزند. آن فرّ را فراهم می‌آورده‌اند و بر زمین اهورا آفریده پخش می‌کنند.»

متن پهلوی، به ماه، لقب «بخشایندهٔ فر» را می‌دهد و می‌گوید پخش کردن فرّ [٦] در گیتی، از وظایف ماه است. شاید زمینهٔ ذهنی این بوده است که وظیفهٔ فرستادن فرّ الهی بر زمین، در تمام طول شبانه روز و سال برعهدهٔ خورشید و ماه درخشان است و این دو انجام دادن این وظیفه را میان خود تقسیم کرده‌اند و کاربرد نمادهای مفصّل خورشید و ماه در هنر هخامنشی، ایفاد این مطلب بوده است که فرّ و شکوه شاهی نیز درتمام طول بیست و چهار ساعت شبانه روز درخشان است (بویس، ١٣٧٤، ١٦٧). ماه را می‌توان در این صحنه واسطی برای انتقال فره از پیکره بالدار که نمادی از اهورامزدا است به آتش و از آتش به شاه در نظر گرفت. یکی از تجلیات فره به شکل آتش سوزانی است. در زادسپرم آمده است که فره شاهی در آتش بهرام است که شاه آتش‌هاست. در ارداویراف نامه همه جا فره با روشنی همراه است و تجسم فره روشنی است. در اوستا فره هم آتش است و هم صورتی از مایع زندگی بخش. فره را با آب زندگی نیز یکی دانسته‌اند و آن را نطفه انگاشته‌اند و در این زمینه شباهتی میان فره و ماه یافته‌اند. این فره شاه را در برابر اهریمن و دشمنان محافظت می‌کند. زمانی که پادشاهی در می‌گذشت، بنا به تصور پیروانش فرّ او در کنار



ART University e-Journal

مزارش بود. به همین جهت کوشش می‌کردند که دشمن بر آرامگاه شاه دست نیابد و آن را غارت نکند. نگاهداری بدن‌های شاهی احتمالاً با اندیشه فره شاهی مناسبت دارد.

بر اساس متن بندهشن فره موبدی از خورشید به ماه و سپس به آتش منتقل می‌شود و آنها را صاحب فرّ نموده و برای محافظت از زرتشت از اهریمن و بدی به وی منتقل می‌شود و پس از مرگ وی باز به خورشید و ماه باز می‌گردد. این سیر گردش فره به روشنی در نقش‌برجسته آرامگاه داریوش اول با نقوش آتشدان، قرص ماه، پیکره بالدار و شاه در حال نیایش نمایان شده است و نشانه حیات دائمی (شبانه‌روزی) فرّ در وجود شاه است.

شاهان هخامنشی در سنگ‌نبشته‌های خود، همواره با آن همه تأکید و تکرار از دین‌داری و دادورزی خویش سخن می‌گویند و در نقش‌هایی که به فرمان آنان بر سینه کوه‌ها کنده شده‌اند، در حال نیایش در برابر عناصر مقدس دیده می‌شوند. و این در حقیقت نمودار اهمیتی است که این مسئولیت شاهی در نظر مردم ایران داشته است. آنان بدین‌وسیله به رعایای خویش نشان می‌دادند که در اقدامات خود تابع الهامات ایزدی و قواعدی هستند که در مذهب و سنت اجتماعی روا داشته شده است.

## اهداف سیاسی داریوش در سنگ‌نبشته آرامگاه وی

ساختمان آرامگاه، نگاره و سنگ‌نبشته آن بیان روشن تفکر داریوش نسبت به حکومت و قدرت است، قدرتی که خدای بزرگ اهورامزدا به او ارزانی داشته او نیز سپاس خدای بزرگ را می‌گذارد. فلسفه سیاسی حاکم بر عصر هخامنشی فلسفه‌ای توحیدی و خدامحور بود که بر اساس آن حق مالکیت در اصل از آن اهورا مزدا بود. بر پایه این فلسفه سیاسی پادشاه مستقیماً از سوی خداوند تعیین می‌شد و او مجری دستورات الهی بود (دشتی، ۱۳۸۲، ۷۷).

چنین نقشی به وضوح می‌گوید که مخالفت با شاه مخالفت، با اهورامزدا و انحراف از راه راست و درستی است. این مطلب را کتیبه پشت سر داریوش به وضوح و بدون هیچ ابهامی اعلام می‌کند. در کتیبه اول داریوش پس از سپاس از اهورامزدا، به عناوین سلطنتی خویش همچون شاه بزرگ، شاه شاهان و نیز به تبار خویش پسر ویشتاسپه، هخامنشی، پارسی و از تبار آریایی اشاره می‌کند (جداول ۱ – الف و ۱ – ب).

پافشاری داریوش در کتیبه‌هایش مبنی بر هخامنشی معرفی کردن خویش بیشتر به این دلیل بود که او می‌خواست قوانین ایرانیان را بی‌اعتبار نکند. به سنن پیشین و عملکرد نیاکان خود احترام بگذارد و خود را شاه قانونی و دودمان هخامنشیان بداند. علی‌رغم اینکه قدرت و حکومت را در اختیار خویش داشت، کوشید تا با روشن نمودن نسب‌نامه خود و همچنین به واسطه ازدواج با دختر کوروش، خلاء قانونی حکومت خویش را پر کند و بدان مشروعیت بخشد.

سنگ‌نبشته نقش رستم دو جنبه دین‌یاری و رزم‌یاری سلطنت را به نمایان می‌سازد. داریوش در اینجا هم از دینداری و دادگری و هوشیاری و خردمندی خود سخن می‌گوید و هم حکمرانی و نیرومندی و تندرستی خود را وصف می‌کند. «وی در آغاز این کتیبه چنین می‌گوید: خدای بزرگ است اورمزدا، که این نوسازی‌ها را که دیده می‌شود پدید آورد، که برای مردم شادی آفرید، که به داریوش شاه «خرد» و «اروندی» داد. خرد و اروندی (نیرومندی) دو موهبت الهی است که داریوش از آن بهره برده است» (مجتبایی، ۱۳۵۲، ۶۹–۶۸).

در سنگ‌نبشته دومی که در فضای میان ستون‌های آرامگاه نقش رستم نقر شده، داریوش با





ART University e-Journal

صراحت بیشتری از خود و اهدافش صحبت می‌کند. نبشته‌ای که به وجهی غریب، شخص داریوش را در مرکز همه اندیشه‌های سرزمین‌اش قرار می‌دهد. کتیبه دوم بر نمای آرامگاه داریوش در نقش رستم هم وصیت داریوش است و هم منشور شاهنشاهی هخامنشی. داریوش فضایلی را که معرف شاه پارسی است در چارچوب دوگانه‌های حق و ناحق، راست و ناراست، وفاداری و سرکشی وصف می‌کند.

اخلاق و رفتار شاه سرچشمه نیروی اندیشمندانه ایران باستان بود. پادشاهان نیروی معنوی خود را از به‌کار بستن این قوانین اخلاقی به‌دست می‌آورند. وظایف اصلی پادشاه در این سه اصل خلاصه شده بود: «۱) دفاع و نگهداری کشور در برابر حمله دشمنان داخلی و خارجی، ۲) ایجاد نظم و انضباط بر اساس دادگستری و اندیشه آسایش مردم به‌ویژه کشاورزان و ۳) رهبری معنوی ملت به یاری بینش خردمندانه که از بخشش‌های یزدانی است. اصل فضیلت اخلاقی جوانمردی و دلیری است (پهلوانی) و سپس دانایی و پارسایی یا پرهیزگاری است» (نجم‌آبادی، ۱۳۵۰، ۱۹). هماهنگی این سه اصل نتیجه پرورش شهریاری ایرانی است. پادشاه آرمانی هم درست همان پهلوان کامل است. این اصول در کتیبه و نقش‌برجسته مقبره داریوش نیز نمایان می‌شود.

داریوش خود را یک پارسی معرفی می‌کند که فرمانده و سوارکار خوبی است، کماندار و نیزه‌دار خوبی است (جدول ۲). شاهی که «فرمانروای نمونه» و «پارسی نمونه» است، دو تصویری است که داریوش مایل است در کتیبه‌هایش بیان کند (بروسیوس، ۱۳۸۸، ۱٦۸-۱٦۹).

پادشاهان هخامنشی از یک سو با موهبت دانستن پادشاهی خود از سوی اهورامزدا و نیز قرار گرفتن در پرتو فرّ ایزدی وی مشروعیت پادشاهی خود را به‌دست آورده و از دیگر سو با متابعت و تأکید بر ارزش‌های دینی و اخلاقی از قبیل: توحید، راستگویی، آزادمنشی، حق‌شناسی، عدل، انصاف و غیره بر دوام و بقای هرچه بیشتر این مشروعیت افزوده‌اند.

«این ارزش‌های اخلاقی از این جهت مهم می‌نمایند که به نوعی لازمه پادشاهی بوده‌اند و به همین دلیل است که در کتیبه‌های داریوش اول بارها مشاهده می‌شود که وی پادشاه آینده و نیز آیندگان را به این ارزشهای اخلاقی توصیه می‌کنند. به نظر می‌رسد که اصل یکتا پرستی توأم با تسامح دینی به نوعی پایه و اساس سیاست دینی هخامنشیان را تشکیل می‌دادند و مشروعیت مقام پادشاه تنها در تحت حمایت فره ایزدی حاصل می‌شد» (قائم مقامی، ۱۳۸۹، ۸۳). دین و سیاست از نزدیکی خاصی با یکدیگر برخوردار بوده‌اند چرا که در کتیبه‌ها می‌بینیم که پادشاهان هخامنشی در همه امور خود را مجری اوامر اهورامزدا دانسته، موفقیت‌های خود را نیز مرهون تأییدات وی می‌دانند. در نتیجه نه تنها اقدامات خود را توجیه می‌نمودند بلکه صلاحیت لازم برای پادشاهی خود را نیز به‌دست می‌آوردند.

## اهداف سیاسی داریوش در نقش‌برجسته آرامگاه وی

قصد داریوش تکرار نمای عمومی کاخ‌اش در دیواره صخره نقش رستم بوده است. این تکرار و تشابه به ما امکان می‌دهد تا نمای کاخ داریوش در تخت جمشید را بازسازی کنیم. مثلاً هرچند ستون‌های کاخ داریوش برجا نیست (شکل ٤)، ولی می‌توان آن‌ها را از روی ستون‌های آرامگاه بازسازی کرد. ستون پایه‌های دو طبقه و مکعب شکل، سرستون‌های کله‌گاوی و حمال‌های چوبی متکی بر گرده گاوها، همگی با نمونه‌های کاخ داریوش منطبق است (کخ، ۱۳۸۰، ۳٤۰). (شکل ٥)



ART University e-Journal

**شکل ۴. کاخ تچر داریوش، تخت جمشید**
**منبع:** wikipedia.org

**شکل ۵. درگاه ورودی مقبره داریوش اول، نقش رستم**
**منبع:** نگارندگان

مهم‌تر از این جزییات فنی، اثری است که داریوش می‌خواهد با این شبیه‌سازی بر ذهن‌ها بگذارد. کاخ داریوش در تخت جمشید دفتر کار و مقری بود که از آن امپراتوری بزرگ‌اش را سامان می‌داد و بدین ترتیب آن کاخ سمبلی بود از قدرت اداری و فرماندهی شاه. داریوش با تکرار منظر اصلی کاخ‌اش در نمای اصلی آرامگاه، می‌خواهد از تلفیق قدرت و صولت خاندان‌اش حتی در خانه خاک نیز چیزی نکاهد. نگاره فراز منظر اصلی، به‌وضوح بر چنین تفکری تأکید دارد.

این تأکید با رسم خطوطی که امتداد ستون‌های اطراف ورودی مقبره داریوش را به نقش‌برجسته بالای آن وصل می‌کند بیشتر مشخص می‌شود. در شکل ٦ امتداد این خطوط به نقش شاه در بالا و نیز آتشدان ختم می‌شود. همچنین نقش پیکره بالدار در وسط جایگاه درگاه مقبره واقع شده است. این ترکیب نشان می‌دهد که طراحی مقبره داریوش به منظور تأکید بر عناصر مقدس و نیز نقش شاه صورت گرفته است. کاخ شاه که تمثیلی از جهان هخامنشی است در نقش مقبره شاه تجلی یافته که ستون‌های آن (شاه و فرّ شاهی) نگهدارنده مردم و سرزمین با حمایت اهورامزدا است.

داریوش بر سکویی ایستاده که حاشیه آن با تصویر شیرهای افسانه‌ای تزیین شده است. صفی از شیران قدرتمند و باشکوه که از دو طرف به سوی همدیگر گام بر می‌دارند، دیده می‌شود. (شکل ۷) این شیرها سر ستون‌های منظر اصلی آپادانا در تخت جمشید را تداعی می‌کند. (شکل ۸)

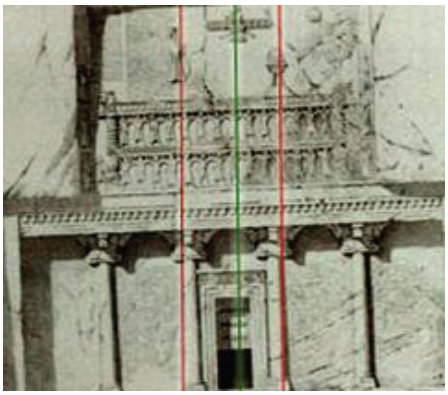

**شکل ۶. بخش میانی مقبره داریوش**
**منبع:** محمدپناه، ۱۳۸۵، ٥٦

**شکل ۷. بخشی از نقش‌برجسته آرامگاه داریوش**
**منبع:** نگارندگان





University e-Journal

**شکل ۸. سرستون کاخ آپادانا، تخت جمشید، منبع:** نگارندگان

«شیر در عرف هخامنشیان (آریایی ها) مظهر و جلوه‌ای از مهر بوده است. چون به مهر یشت مراجعه کنیم می‌بینیم مهر تنها ایزد و فرشته حمایت از زندگان نیست بلکه حامی و دادرس ارواح مردگان نیز هست و در دادگاهی که پس از مرگ برای ارواح به‌وجود می‌آید حضور می‌یابد و در آن جهان به حساب ارواح رسیدگی می‌کند» (قائم‌مقامی، ۱۳٤٥، ۱۱٥). پس باید تصویر شیرهای منقوش بر سر در آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی را مظهری از اعتقاد ایشان به معاد دانست که آن را به‌جای تصویر مهر نقش کرده‌اند.

اگر متن کتیبه‌های هخامنشی را بررسی کنیم، می‌بینیم که در هر جا که اَهورامَزدا تنها نام برده شد، اغلب به مهر و آناهید با عبارت بَغان و بَغان دیگر اشاره گردیده است، ولی در جایی که هر سه خدا را با هم نام برده‌اند، مطلقاً اشاره‌ای به بَغان دیگر نشده است (رضی، ۱۳۸۲، ۷۲-۷۱). در واقع عبارت «خدایان دیگر» در کتیبه‌های داریوش و دیگر شاهان منحصراً برای اشاره به این دو خدا یعنی مهر و ناهید است و گرنه می‌باید لااقل در جایی و کتیبه‌ای عبارت خدایان دیگر پس از نام این دو یا هر سه خدا می‌آمد تا بدان وسیله اشاره‌ای به وجود خدایانی جز این سه خدا کرده می‌شد.

اهورامزدا برای داریوش «بزرگ‌ترین همه خدایان» است اما در جهت جلب رضایت توده مردم که به آیین قدیم نیز معتقد بودند، داریوش نمادهای خدایان دیگر را نیز در نقش‌برجسته آرامگاه خود قرار داد. از طرفی شیر نمادی از قدرت پادشاهی است که در نقوش برجسته هخامنشی فراوان به‌کار رفته است و نمایش آن در بالای مقبره داریوش بیان ایدئولوژی مذهبی و سیاسی شاه در جهت تجسم اقتدار و دینداری شاه است که هر دو از جنبه‌های مهم سلطنت است.

در نقش‌برجسته آرامگاه داریوش در میانه شیران، گل نیلوفر هخامنشی که از میان برگ‌های خود سر برون آورده، کاشته شده است. گل نیلوفر با آب ارتباط دارد و نماد آناهیتا ایزد بانوی آب‌های روان است. از آنجا که گل نیلوفر در سپیده دم باز و در هنگام غروب بسته می‌شود به خورشید شباهت دارد. این گل، نمادی از بالا آمدن خورشید از پشت کوه نیز هست (مرادی، ۱۳۸٦، ٦٤). خورشید خود خاستگاه الهی زندگی است و از این رو گل نیلوفر سمبل تجدید زندگی به شمار می‌رفت. پس نماد همه روشنی‌ها، آفرینش، تجدید زندگی و بی‌مرگی است. داریوش با به‌کارگیری نماد ایزدان هخامنشی دینداری خود را و توجه به آیین‌های مذهبی را بیان می‌کند. عنصر دیگر در نقش‌برجسته آتشدانی است که در برابر داریوش با آتش فروزان قرار دارد. در بندهشن (فصل ۱۸) آمده است: آتش «برزی سوه» در برابر اهورامزدا فروزان است. همچنین در اوستا اشه (راستی) و فره با آتش بستگی بسیار نزدیک دارد.

در (شکل ۹) اگر خطی به موازات خط قطری کادر تصویر از دست شاه به سمت بالا ترسیم شود، این خط دقیقاً در امتداد دست پیکره بالدار که حلقه قدرت را دست گرفته، قرار می‌گیرد. این تقسیم‌بندی طراحان دارای معنا و مفهوم خاصی است. همان‌طور که در کتیبه‌های داریوش، شاه پیوسته حمایت اهورامزدا را باعث پیروزی و پادشاهی خود می‌داند و به نوعی اعطای قدرت و مقام شاهی را از اهورامزدا دریافت کرده است، در این نقش نیز این گفته داریوش که اهورامزدا پادشاهی را به من ارزانی داشت با جهت دست پیکره بالدار نماد اهورامزدا و دست شاه که برای

ART University e-Journal

دریافت حلقه و نیز احترام دست خویش را بالا آورده نمایان شده است. همچنین فرّی که در متون دینی از خورشید به ماه و سپس به آتش و از آن به زرتشت می‌رسد و برای محافظت از وی در برابر دشمن و دروغ به‌کار می‌رود، در نقش‌برجسته نمایان شده است. دایره قرص بالدار با دایره قرص ماه یکی است و نیز شعله‌های آتش در آتشدان به شکل دایره است. این همانندی شکل‌ها برای تأکید بر ارتباط این سه عنصر مقدس نمایان شده است. همچنین دست دیگر شاه که کمان را در دست گرفته در امتداد شعله‌های آتش قرار دارد. پس شاه با یک دست حلقه شاهی را از اهورامزدا و با دست دیگر فرّ شاهی را از آتش مقدس دریافت می‌کند.

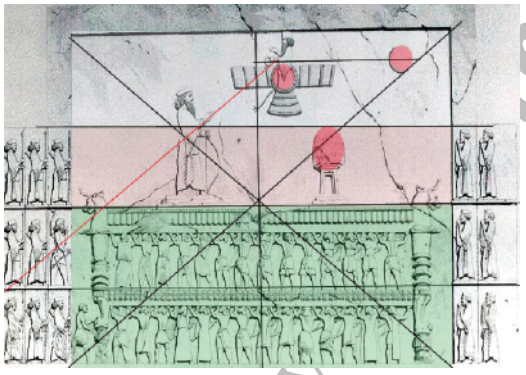

**شکل ۹. ارتباطات بصری در نقش‌برجسته مقبره داریوش**
**منبع:** نگارندگان

می‌توان خط کمان را واسطی بین دست شاه و تخت شاهی که در زیر پای شاه قرار گرفته دانست. بدین صورت فرّی که از اهورامزدا به شاه رسیده از طریق کمان که خود نمادی از جنگاوری شاه است، به مردمان اقوام تابعه می‌رسد. به عبارتی شاه با حمایت اهورامزدا از سرزمین و مردم خویش در برابر دشمن دفاع می‌کند و بدین صورت خیر خویش را به مردمان قلمرو خویش می‌رساند تا فره شاهی همواره حامی وی باشد. زیرا در زامیاد یشت آمده است: «خویشکاری انسان آنست که در هر وضع تاریخی و اجتماعی که باشد در دفع نیروهای اهریمنی و نگهداشت داد و آیین الهی بکوشد. کسی که چنین باشد از «سعادت الهی» یا «فره ایزدی» بهره‌ور خواهد شد و هرچه در خویشکاری خود استواتر باشد «فره» او تواناتر و نیرومندتر و سعادت او تمام‌تر خواهد بود. و اگر در این راه سستی ورزد و پاس آیین الهی را نگه ندارد، چون جمشید از فره خود جدا خواهد گشت و به بد فرجامی خواهد افتاد» (مجتبایی، ۱۳۵۰، ۵۳). بنابراین پیرو نظام سیاسی هخامنشیان که شاه را حامی اشه (راستی) در برابر دشمنان(دروغ) می‌داند، داریوش خویشکاری و پارسایی خود را در حفاظت از مردم و سرزمینش در سایه حمایت اهورامزدا و فرّ ایزدی نشان می‌دهد.

سکویی که داریوش بر روی آن ایستاده، بر دوش نمایندگان ۲۸ کشور قرار دارد. چنین نقش‌هایی حتی پس از مرگ، اقتدار، استواری و فرمانروایی شاه را به ذهن می‌آورد. «حمل اورنگ شاهی به روی دستان نمایندگان ملل برای این است که به مخاطبان اندازه و گستره پارس را نشان داده شود» (کالمه یر، ۱۳۸٤، ۳۵). این نقش در آرامگاه داریوش نمایش دیگری است از نگاره‌های آپادانا در تخت جمشید که در آن هیئت‌های نمایندگی کشورها برای اهداء هدایای خود به تخت جمشید آمده‌اند. نگاره‌های آرامگاه به همان اتکای قدرت شاه بر نمایندگان خلق‌های امپراطوری





ART University Journal

**شکل ۱۰. نقش کماندار و نیزه‌دار در نقش‌برجسته مقبره داریوش، منبع:** نگارندگان

اشاره دارد (کخ، ۱۳۸۰، ۳٤۱). وجود این مجلس در آرامگاه داریوش می‌گوید که آپادانا، کاخ داریوش و آرامگاه تقریباً بر یک آرمان تأکید دارند. پس تکرار نقشه کاخ در آرامگاه، کوششی برای یادآوری همان عظمت و بیانگر دوام قدرت خاندان شاه حتی پس از مرگ است.

در نقش‌برجسته مقبره داریوش، تمام صحنه را قابی احاطه کرده است که در حاشیه قاب، شش نفر نجبای پارسی (سه نفر سمت چپ و سه نفر سمت راست)، پشتیبان‌های اصلی تاج و تخت، صف کشیده‌اند. «پشت سر شاه در حاشیه سمت چپ نقش‌برجسته، معتمدین طراز اول و ملازمان معتمد، یعنی گئوبروه[۷] نیزه‌دار و اسپه ثینه[۸] کماندار ایستاده‌اند» (کخ، ۱۳۸۰، ۳٤۱). (شکل ۱۰)

این گروه بندی شش‌نفره در اطراف شاه، تصویر در آیینه افتادهٔ گروه‌بندی امشاسپندان برگرد اهورا مزدا است. سه عزادار بی‌اسلحه، که نقشی آرام و ملایم‌تر دارند تصویر سه امشاسپند مادینه را مجسّم می‌سازند.

این سنّت که هفت دودمان بزرگ بر سرزمین ایران حکومت می‌کنند، دودمان شاهی و شش دودمان دیگر که به سبب رسم کهن موقعیت اجتماعی و ازدواج‌های فامیلی سرنوشت آنان به یکدیگر گره خورده است، در دورهٔ هخامنشیان ریشه دواند و داریوش بی‌تردید از اهمیت تصادفی تاریخی آن برای هدف‌های دینی و تبلیغات سیاسی بهره برد. در تندیس‌های حجاری شده بر سر در آرامگاه داریوش، شاه و شش نفر همراه او، تصویر آن چنان گروه هفتگانه‌ای هستند که در آن، با روح‌القدس یا سپندمینو یکی شده است. در سایر منابع، شاه هخامنشی همیشه با هفت نفر مشاور می‌آید و دیده می‌شود. این هر دو گونه تعبیر آیینی را در ادبیات زرتشتی پس از گات‌ها می‌توان یافت (بویس، ۱۳۷٤، ۱٤٤-۱٤۱). به این ترتیب آرامگاه داریوش در نقش رستم نه تنها اثر هنری بی‌نظیر است، بلکه سندی است از قدرت و اقتدار صاحب آرامگاه.

## تأکید داریوش بر هویت ایرانی

در آرامگاه داریوش اول در فهرست سرزمین‌های تحت فرمانروایی و مفتوحه ایران و نیز در میان نمایندگانی که حاملان تخت شاهی هستند، ایرانی قرار ندارد. ایرانی‌ها در نقش‌برجسته در کنار موضوعات محبوب، همچون جنگجویانی که امپراطوری را فتح کردند، مصور شده‌اند و به‌عنوان افرادی درباری و اداری در مرتبه‌ای بالاتر در حال سوگواری مرگ شاه هستند.

این تصویر دوباره در کتیبه‌ها تقویت می‌شود، چنانکه اعلان‌های داریوش از شجره‌نامه سلطنتی‌اش که ریشه اولیه‌اش از خانواده و سپس قبیله پارسی و سرانجام تبارش را آریایی بیان می‌کند. (جدول ۱ - ب)

«زیرا یکی از بایستگی‌های شاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایرانی، نژاد است. نژاد همچون



ART University e-Journal

فرّ هویتی است ذاتی نه اکتسابی. در این اندیشه تنها کسی که از نژاد و تبار شاهان، پارسی و از نژاد آریایی باشد شایستگی احراز مقام سلطنت را دارد. اهمیت نژاد موجب پیدایش وظیفه مهم تبارشناسی در دربار شاهان ایران باستان گردیده است» (زمانی، ۱۳۸٦، ۱۲۹).

واژه آریا واژه‌ای فراگیر و شمول‌بردار است و مانند پارسی و هخامنشی، واقعیت‌های سیاسی، فرهنگی، دینی و زبانی را در بر می‌گیرد. وقتی شاه خود و پارسیان را با واژه آریایی، پارسی و هخامنشی توصیف می‌کند، این امر دلالت دارد بر این که شاه به گونه‌ای بر غیرآریایی، غیرپارسی و غیرهخامنشی بودن دیگر اقوام قلمروش نیز تأکید دارد و بین آنها تمایز قائل است. گذشته از این، شاه چون در رأس قدرت و ساختار سیاسی حکومت قرار دارد، منطق و تعبیرش از پادشاهی نیز در آریایی بودن، پارسی بودن و هخامنشی بودن استوار است» (میرزایی، ۱۳۸۹، ۱۲۳-۱۲۲).

ذکر تبار آریایی شیوه‌ای است که شاه برای اجرا کردن ادعای حقانیتش جهت بر تخت نشستن استفاده می‌کند و اعلام اینکه او شاهی با دودمان و سابقه شاهی طولانی است که دلیل دیگری بر حقانیت و پایداری شاهی وی است و نیز شیوه‌ای بیانی برای سربلندی نژاد ایرانی بر دیگر مردمان امپراطوری است. در اینجا داریوش این متن را برای نزدیک کردن هویت خودش با مردمان ایرانی و حمایت از برتری مرد ایرانی به‌کار می‌برد، یعنی با مجزا نشان دادن مردمان پارسی در مرتبه‌ای بالاتر در نقش‌برجسته و کمانداران و نیزه‌داران پارسی جدا از مردم سرزمین‌های دیگر.

«کاربرد واژه آریایی و پارسی نشان می‌دهد که شاهان هخامنشی و پارسیان به دلیل داشتن توانایی‌های خاص از دیگر مردم برجسته و برترند و آریایی و ایرانی توصیف قدرت مردمی برتر بر دیگران است. سنگ‌نوشته‌های داریوش به خوبی بر این امر تأکید دارند که اهورا مزدا شاهانی را به پادشاهی بر می‌گزیند که آریایی، پارسی و هخامنشی باشند و این‌ها شرط لازم شاه مشروع هستند» (میرزایی، ۱۳۸۹، ۱۲۲-۱۲٤).

## نتیجه‌گیری

کتیبه اول آرامگاه داریوش سعی در اثبات وسعت قدرت و اقتدارش دارد و در کتیبه دوم به بیان استفاده وی از قدرتش در جهت کسب مشروعیت خود می‌پردازد. کتیبه اول با تأکید بر خدای اهورامزدا آغاز می‌شود، اینکه به خواست اهورامزدا داریوش شاه شده است و نیز در عین دارا بودن قدرت آن را منصفانه و بر حق دریافت کرده است. او نائب خدا برای فرو نشاندن هرج و مرج و بی‌نظمی است. در این کتیبه داریوش قصد دارد خود را به‌عنوان یک منجی جهانی به تصویر بکشد تا یک فاتح و کشورگشا. گرچه به وسعت قلمرو و فرمانروایی با ذکر نام سرزمین‌های فتح شده در جهت اثبات وسعت اقتدار شاه اشاره می‌شود و در سنگ‌نبشته تأکید می‌کند: «اگر می‌خواهی بدانی نیزه مرد پارسی تا کجا رفته به پیکره‌های حامل تخت شاهی نگاه کن». این مهم در نقش‌برجسته آرامگاه با به تصویر کشیدن حاملان تخت شاهی توسط ۲۸ تن از نمایندگان قلمرو داریوش نمایش داده شده است.

از طرفی منظور از ذکر نیزه مرد پارسی در سنگ‌نبشته، همانندسازی تبار و نیز شجاعت شاه با نیزه‌دار پارسی است. زیرا نیزه‌داری نیز اشاره‌ای دو پهلو هم به سربازان و ارتش شاه و هم به نیزه‌داری داریوش در زمان فرمانروایی کمبوجیه است. از آنجا که نیزه‌داری یکی از شغل‌های مهم دربار و نشانه شجاعت و دلاوری فرد بود، داریوش این صفت شاهی را در سنگ‌نبشته و نقش‌برجسته به‌طور غیرمستقیم به‌عنوان مشخصه خود نمایش می‌دهد. در جایی که داریوش خود





Art University e-Journal

را کماندار و نیزه‌دار خوب هم پیاده و هم سواره ذکر می‌کند، خود را با سربازان پیاده و نیز اسب‌سواران شجاع شاهنشاهی قیاس می‌نماید.

در واقع داریوش مشتاق است خود را هم به‌عنوان شاهی جنگجو نشان دهد و هم به ستایش از سربازان پارسی که سرزمین‌های مذکور در سنگ‌نبشته را فتح کردند، بپردازد و به نوعی در پی همسان‌سازی خود با سربازان پارسی هم از نظر نژاد و هم شجاعت در جهت القا حقانیت خود در کسب قدرت و پادشاهی است. با این تفکر، داریوش دستیابی به قدرت را حق عادلانه و منصفانه خود می‌داند که همچون سرباز پارسی در جهت ایجاد نظم و راستی و مبارزه با دروغ جنگیده و در سایه حمایت اهورامزدا به نگهبانی از مردم و سرزمینش پرداخته است.

تلاش داریوش ارائه تصویر سلطنتی صلح‌آمیز و بدون ظلم است. وقتی کتیبه داریوش را با کتیبه شاهان گذشته خاور نزدیک مقایسه می‌کنیم یک گسست آشکار در تبلیغات متن‌ها می‌بینیم. شاهان آشوری فعالیت‌های ارتش را همراه با غارت توصیف می‌کنند، اما داریوش در کتیبه از سربازان ایرانی به‌خوبی یاد می‌کند.

آهنگ کتیبه دوم مقبره داریوش با تأکید وی بر استقرار قانون و عدالت در جهت منفعت مردمان امپراطوری نوشته شده است. در واقع داریوش بر موضوع ثنویت زرتشتی خیر در برابر شر دائماً تأکید می‌کند و اظهار می‌دارد خود به‌عنوان فردی راستگو و عادل در برابر شورشیان که نماینده دروغ و هرج و مرج و بی‌نظمی هستند، ایستاده است. ایدئولوژی پادشاهی داریوش مبنی بر معیارهای اخلاقی و برگزیدن صفات شاه آرمانی برای خویش در سنگ‌نبشته است و نیز نمایش عناصر مذهبی در نقش‌برجسته که حامی و اعطاکننده فرّ شاهی و قدرت به وی هستند. اشاره به صفات غلبه بر نفس و کنترل احساسات در واقع راهی در جهت اجرای عدالت و انصاف است که این ویژگی‌ها در کتیبه داریوش ذکر شده است.

ایدئولوژی قدرت و مشروعیت داریوش در صفات اخلاقی خلاصه نمی‌شود، زیرا شاه از لحاظ فیزیکی نیز باید برازنده و توانا باشد. تصویری که داریوش از خود در نقش‌برجسته و کتیبه آن ارائه می‌دهد او را شاهی با برتری‌های فیزیکی چون جنگجوی پارسی و نیز پیرو اهورامزدا و مورد تأیید وی نشان می‌دهد تا شکل قهرمانی از خود بنا کند در جهت ترفیع مقام به‌عنوان یک شاه ایرانی.

اهورامزدا برای داریوش «بزرگ‌ترین همه خدایان» است، اما در جهت جلب رضایت توده مردم که به آیین قدیم نیز معتقد بودند، داریوش نمادهای خدایان دیگر را نیز در نقش‌برجسته آرامگاه خود قرار داد. گل نیلوفر که نماد آناهیتا است در همین راستا به نمایش گذاشته شده است و شیران که نمادی از ایزد مهر هستند نیز همین نقش را دارند. از طرفی شیر نمادی از قدرت پادشاهی است که در نقوش برجسته هخامنشی فراوان به‌کار رفته است و نمایش آن در بالای مقبره داریوش بیان ایدئولوژی مذهبی و سیاسی شاه در جهت تجسم اقتدار و دینداری شاه است که هر دو از جنبه‌های مهم سلطنت بوده است. نمایش آتش و پیکره بالدار که بخشاینده فرّ شاهی و حمایت‌کننده پادشاه است تأییدی بر حقانیت و مشروعیت داریوش برای شاهی است. همچنین نمایش داریوش با شش نفر از درباریان پارسی در اطراف وی تداعی‌گر شش امشاسپند و اهورامزدا است و تأییدی دیگری بر حقانیت داریوش بر داشتن عنوان شاه شاهان است. داریوش با تأکید بر تبار و اصالت پارسی در کتیبه و نیز نمایش سرداران پارسی در جایگاه برتر از سایر ملت‌ها در

Art University e-Journal

نقش‌برجسته، اهمیت هویت ایرانی و تبار آریایی را در جهت کسب مشروعیت و حقانیت شاهی نشان می‌دهد و حفظ دودمان و تبار به‌عنوان اصلی‌ترین عامل ثبات و قوام طبقات اجتماعی در همه سطوح و مراتب اجتماعی پاس داشته می‌شود. بدین ترتیب نقش‌برجسته و سنگ‌نبشته مقبره داریوش، حقانیت و اقتدار وی را در فرمانروایی بر مردم سرزمین‌اش نشان می‌دهد.

**جدول شماره ۱ - الف**

| نشانه‌های مشروعیت و اقتدار در کتیبه A آرامگاه داریوش بزرگ | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| کتیبه | عناوین سلطنتی داریوش | کتیبه | تأیید اهورامزدا بر شاهی داریوش | کتیبه | تأکید بر حقانیت شاهی داریوش |
| DNa بند ۲ | شاه بزرگ | DNa بند ۱ | اهورامزدا داریوش را شاه کرد | DNa بند ۲ | یگانه شاه از بسیار |
| DNa بند ۲ | شاه شاهان | DNa بند ۲ | به خواست اهورامزدا مردمانی از بیرون پارس را گرفتم (فتح سرزمین‌ها) | DNa بند ۱ | یگانه فرمانروا از بسیار |
| DNa بند ۲ | شاه مردمان از تمام تبارها | DNa بند ٤ | به خواست اهورامزدا او را (زمین آشفته) را دوباره سر جایش نشاندیم | | |
| DNa بند ۲ | شاه روی این زمین بزرگ تا دور دست | DNa بند ٥ | اهورامزدا یاری خود را به من داد | | |

**منبع**: یافته‌های تحقیق

**جدول شماره ۱- ب**

| نشانه‌های مشروعیت و اقتدار در کتیبه A آرامگاه داریوش بزرگ | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| کتیبه | تبار شاهی | کتیبه | کشورگشایی و اقتدار شاه | کتیبه | تأکید بر قانون و عدالت |
| DNa بند ۲ | پسر ویشتاسپه، هخامنشی | DNa بند ۳ | مردمانی که من در بیرون از پارس آنها را گرفتم | DNa بند ۲ | قانون من آنها را نگاه داشت |
| DNa بند ۲ | پارسی، پسر پارسی | DNa بند ۳ | آنها (مردم غیر پارسی) به من خراج دادند | DNa بند ۵ | آنچه مردی درباره مردی گوید آن مرا قانع نمی‌کند تا گواهی دو تن را بشنوم |
| DNa بند ۲ | آریایی، از تبار آریایی | DNa بند ٤ | پیکره‌ها را که تخت (شاهی) را می‌برند ببین تا بدانی نیزه مرد پارسی تا دور دست رفته است | DNa بند ۲ | خواست من آن نیست که ناتوان به خاطر توانا به بیداد تن دهد |

**منبع**: یافته‌های تحقیق

**جدول شماره ۲**

| نشانه‌های مشروعیت و اقتدار در کتیبه B آرامگاه داریوش بزرگ | | | |
|---|---|---|---|
| کتیبه | صفات اخلاقی شاه | کتیبه | صفات جسمانی شاه |
| DNb بند ۲ | دوست راستی هستم | DNb بند ۱ | اهورامزدا خرد و دلیری را در داریوش گذاشت |
| DNb بند ۳ | دوست مرد دروغگو نیستم | DNb بند ۸ | جنگجوی خوبی هستم |
| DNb بند ۳ | من تند خو نیستم | DNb بند ۸ | بر ترس خود غلبه می‌کنم |
| DNb بند ۳ | با قوت خود را مهار می‌کنم | DNb بند ۹ | سوارکار خوبی هستم |
| DNb بند ۳ | بر روح و قوه درکم تسلط دارم | DNb بند ۹ | کماندار و نیزه‌دار خوبی هستم |

**منبع**: یافته‌های تحقیق

**جدول شماره ۳**

| نمادهای مشروعیت و اقتدار در نقش‌برجسته آرامگاه داریوش بزرگ | | | | |
|---|---|---|---|---|
| نشانه‌های مذهبی و سیاسی | نقش | نماد | مفهوم | هدف |
| آتش | | بخشاینده فرّ | پیوند با آیین‌های زرتشتی و نیایش آتش | تأکید بر دین‌داری داریوش |
| پیکره بالدار | | بخشاینده فرّ شاهی و قدرت به شاه | پیوند با اهورامزدا و بخشاینده فرّ به شاه | تأیید مشروعیت شاهی داریوش |
| ماه | | بخشاینده فرّ و قدرت به شاه | محافظت از شاه بخشنده فرّ دائمی به شاه | تأکید بر دینداری از ملزومات سلطنت حیات دائمی فرّ در وجود شاه |
| حاملان تخت | | ملت‌های تحت سلطه داریوش سلطه بر ملت‌های تحت فرمان | توسعه و گسترش قلمرو شاهی | توانایی و دلیری شاه در تصاحب سرزمین‌ها نمایش قدرت و عظمت شاهنشاهی |

ART University e-Journal

ادامه جدول شماره ۳

| نمادهای مشروعیت و اقتدار در نقش‌برجسته آرامگاه داریوش بزرگ | | | | |
|---|---|---|---|---|
| نشانه‌های مذهبی و سیاسی | نقش | نماد | مفهوم | هدف |
| کمانداران و نیزه‌داران پارسی | | دلیری و شجاعت<br>تبار ایرانی<br>قدرت جنگاوری | همانندسازی تبار و دلیری شاه با کمانداران و نیزه‌داران پارسی | تأکید بر دلیری شاه<br>تأکید بر پارسی بودن شاه و در نتیجه حقانیت داریوش در کسب مقام شاهی |
| کمان | 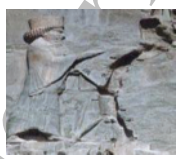 | نشانه سلطنت<br>قدرت نبرد با دشمن | دلیری شاه | دلیری شاه در کشورگشایی همچون کمانداران پارسی |
| گل نیلوفر | | نماد الهه آناهیتا | جاودانگی | حمایت ایزدان از داریوش و پادشاهی‌اش |
| شیر | | جلوه‌ای از ایزد مهر | قدرت پادشاهی | نمایش قدرت و دینداری شاه<br>حمایت ایزد مهر از شاه |

**منبع**: یافته‌های تحقیق

## پی‌نوشت‌ها

۱. پادشاه آشور در قرن ۷ ق.م. (wikipedia.ir)
۲. سارگون دوم امپراتور آشور (۷۰۵-۷۲۱ ق.م.) و بنیانگذار سلسله سارگن (مورتگات، ۱۳۷۷، ۲٤).
۳. سناخریب پادشاه آشور (۷۰٤ - ٦۸۱ پیش از میلاد) جانشین پدرش سارگون دوم شد (wikipedia.ir).
٤. هیتی‌ها مردمان آناتولی باستانی بودند که به یکی از زبان‌های شاخه آناتولی از خانواده زبان هندو-اروپایی سخن می‌گفتند و در حدود سده ۱۸ ق.م. پادشاهی‌ای را به پایتختی «هاتوسا» در شمال مرکزی آناتولی (در مرکز فلات آناتولی) پایه‌گذاری کردند. امپراتوری هیتی در حدود سده ۱٤ ق.م. درحالی که بر بخش بزرگی از آناتولی، شمال باختری سوریه، تا دوردست‌های دهانه رود لیتانی، و به‌سوی خاور تا میان دو رود علیا احاطه داشت، به اوج خود رسید (tarikhema.ir).
۵. سین خدای ماه بابلیان که در حماسه گیلگمش نیز از او یاد می‌شود (بلک، ۱۳۸۳، ۱٦۲).
٦. فرّ موهبت یا فروغی ایزدی است که شخص با انجام خویشکاری‌های خود و رسیدن به درجه‌ای از کمال به دست می‌آورد (مجتبایی، ۱۳۵۰، ٤۷).
۷. گئوبروه هم در زمان کوروش و هم داریوش از سرداران ارتش ایران بود. داریوش پیش از رسیدن به پادشاهی با ارته بامه دختر گئوبروه نیزه‌دار داریوش ازدواج کرد. گئوبروه در زمان داریوش، شورشیان بابل را سرکوب کرد (بریان، ۱۳۸۱، ۱۱۲).
۸. اسپه ثینه از سرداران ارتش داریوش (کخ، ۱۳۸۱، ۵٦).





ART University e-Journal

## فهرست منابع


- بریان، پیر (۱۳۸۱) *امپراطوری هخامنشی، (ج ۱و۲)* ترجمه: ناهید فروغان، نشر فرزان روز، تهران.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸) *شاهنشاهی هخامنشی از کوروش بزرگ تا اردشیر اول*، ترجمه: هایده مشایخ، نشر ماهی، تهران.
- بلک، جرمی و آنتونی گرین (۱۳۸۳) *فرهنگ‌نامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان*، نشر امیر کبیر، تهران.
- بویس، مری (۱۳۷٤) *تاریخ کیش زرتشت (هخامنشیان)*، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، نشر توس، تهران.
- دشتی، محمد (۱۳۸۲) «هویت تاریخی مردم ایران بازشناسی برخی از ابعاد در مصر باستان»، ماهنامه معرفت، ٦٥.
- رستگار، نصرت‌اله (۱۳۸٤) «مشروعیت حکومت از دیدگاه فردوسی»، مجله آیین میراث، دوره جدید سال سوم ۲ (۲۹).
- رضی، هاشم (۱۳۸۲) *آیین مغان (آموزه‌ها و مراسم و باورهای بنیادی)*، نشر سخن، تهران.
- زمانی، علی‌محمد و طاووسی، محمود (۱۳۸۳) «فره ایزدی و بازتولید آن در اندیشه سیاسی ایران پس از اسلام»، مجله مطالعات ایرانی، سال ۳، ٥.
- زمانی حسین (۱۳۸٦) «شاه آرمانی در ایران باستان و بایستگی‌های او»، فصلنامه تاریخ دانشگاه آزاد محلات، سال دوم، ۷.
- سامی، علی (۱۳٤۸) *پایتخت‌های شاهنشاهان هخامنشی (شوش - تخت جمشید - هگمتانه)*، نشر دانشگاه پهلوی، تهران.
- صفی‌پور، اعظم (۱۳۸۸) «مطالعه تطبیقی آرایش ریش افراد در نقوش برجسته تخت جمشید با توجه به جایگاه اجتماعی»، مجله هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، ۳۸.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳٤٥) «شیر و نقش آن در معتقدات آریایی‌ها»، مجله بررسی‌های تاریخی، ۳.
- قائم‌مقامی، محسن (۱۳۸۹) «بررسی سیاست دینی هخامنشیان بر اساس کتیبه‌ها»، مجله پژوهش‌های تاریخی، سال دوم، ٦.
- کالمه یر، پیتر (۱۳۸٤) «موضوع نقوش برجسته آرامگاه‌های هخامنشی»، ترجمه: علی اکبر وحدتی، مجله باستان پژوهی، سال ۷، ۱۳.
- کخ، هاید ماری (۱۳۸۰) *از زبان داریوش*، ترجمه: پرویز رجبی، نشر کارنگ، تهران.
- کورت، املی و دیگران (۱۳۸۸) تاریخ هخامنشیان جلد ٦، نشر توس، تهران.
- گرشویچ، ایلیا (۱۳۸٥) *تاریخ ایران دوره هخامنشیان از مجموعه تاریخ کمبریج (٤)*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، نشر جامی، تهران.
- لوکوک، پی‌یر (۱۳۸٦) *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، نشر فرزان روز، تهران.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳٥۲) *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان، تهران.
- محمد پناه، بهنام (۱۳۸٥) *کهن دیار*، نشر سبزان، تهران.
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا (۱۳۸٦) *تمدن هخامنشی (سیزده گفتار در بررسی‌های هخامنشی)*، نشر پژوهش‌های ایرانی، تهران.
- موسوی، رضا (۱۳۸۷) مرزهای قدرت شاهان در دوره هخامنشیان، مجله رشد آموزش تاریخ، دوره نهم، ٤.
- مورتگات، آنتون (۱۳۷۷) *هنر بین‌النهرین باستان*، ترجمه: محمد رحیم صراف، نشر سمت، تهران.
- میرزایی علی‌اصغر (۱۳۸۹) «درباره ماهیت، مختصات و چارچوب امپراتوری هخامنشی»، فصل‌نامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا، سال ۲۰، ٥ (۸۳).
- نجم‌آبادی، س. (۱۳٥۰) «آرمان شهریاری ایران باستان»، مجله هنر و مردم، ش ۱۱۱.
- هینلز، جان (۱۳۸۱) *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه: ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه: تهران.
- Calmeyer, P. (1975) "The subject of the Achaemenid tomb reliefs", proceedings of the III Symposium on Archaeological Research in Iran. Tehran – IRAN-, 2nd- 7th November. pp. 233-242.
- Dalley, S. (1986) The God salmu and the winged Disk: Iraq, 48, 85- 101.


ART University e-Journal

- Garrison Mark A. (2009) *Visual Representation of the Divine and the Numinous in Early Achaemenid Iran*, Trinty University, San Antonia, TX.
- Root M.C. (1979) *King and Kingship in Achaemenid Art, Essays on the creation of an Iconography of Empire* (Acta Iranica 19), Leiden.
- www.tarikhema.ir
- www.wikipedia.ir





ART University e-Journal